

است به سفری نظری آید که در آن مراد از روح باشد که در فروع مختلفه
در سجاغه زنده است و در حقیقت روح است و در حقیقت روح است و در حقیقت روح است
در سجاغه تعیادت و تحلیل و در سجاغه زنده است و در حقیقت روح است و در حقیقت روح است

ضرر هستش شرقین

بقلم دا کتر حسین الهروی

مترجم، آقای م کریم خان نزهی

اگر نظری بکتاب عمرانی و اجتماعی، که راجع بعالم اسلام، در السنه اروپائی بتالیف
ز سیده است افکنده شود. بواسطه اینکه موضوع آن از حقیقه دور افتاده، خواننده بچنان مطالبی
در آن بر میخورد که بهیچ صورت منطقی و عقل سلیم آنرا پذیرفته نمیتواند.

و مسائلی نظیرا متوجه میسازد که بررغم حقائق و ذوق سلیم دین مقدس اسلامی را بدان
ستوده اند، به تعبیر دیگر اسلام را بچنان یک صورت غریبی، تصویر نموده اند، که در
قرائت آن از هول موهای بدن انسان می خیزد.

و یک نفر شرق بغیر اینکه اطلاعات محتویه کتب موصوفه را بجهل و عدم اطلاع مؤلفین
آن باحوال و عادت شرق تعبیر و تاویل نماید، و یا اینکه یک نفر مسلم، از قرائت مهملات
چندی که بدان اسلام را بیک صورتی سخیف و ذواران واقع توصیف و شرح داده اند، متأسف

و متاثر گردد. چاره بخود نمی بیند
اینست خلاصه افکار و آراشیکه از مطالعه کتب مزبور بکمان نویسنده می آمد، و در عین
حال بتا خلاصه و آراش می نماید. که آنها از معرفت بحقیقه شرق بطور عمومی و از اسلام بقسم

خصوصی، بر دور افتاده اند.
و همچنین دلیل بر ادعای موصوف خالی از حقیقه است، مسائلی چندی که مارشال در
کتاب (الزواج) خود بیان نموده چنانکه مینویسد از تاثیر و جوب حجاب

در دیانت اسلام است که مادر در مصر ناروا میداند اگر کسی (بعد از سن ۱۴) روی دختر
اورا ببیند.
هکذا سائر روایات مذکور در کتاب موصوف همه از صحت عاری است چنانکه می نویسد:

دوشیزهای رینی اگر کاملاً بدن خود را پیش مردم برهنه سازند مشروع میدانند بشرط
۱۰۰۲

آنکه روی آنها را کسی نه بیند

نخستین چیزی که از نظریات فوق بلا حظه مامیرسد ، همان تشبیهات خالص و خالی از حق و انصاف است که از خلال کلمات آن سوء نیت بایک صورت واضح و روشنی دارد نظاهری نماید که هیچگونه قابل تأویل و یا تعلیل نیست .

از محاسن کتب اروپائی است ، که مؤلفین در تالیفات خود شان از مصادری بحث میرانند که انسان در مبادی رأی اعتمادی بران نموده ، براجعی تمایل میکند که معلومات موصوف از ان سیراب گردیده است و نتیجه که از تبع در مصادر مذکور گرفته ، همانست که جمیع مصادر موصوف واجم بحالت واحدی است که آن عبارت از مستشرقین است و بس .

و در عالم ادب زنده اروپا کتب قلمه نیز موجود است که در تاریخ عام و خاص ، تاریخ و نهضت های علمی دارای مباحث جدی برد ، و به نزد آنها بی نهایت قدمت داراست .

نویسنده از مطالعه آثار موصوف ، فرقی و اشتلافات بزرگی در محتویات آنها مشاهده کردم . چه در موردیکه از مسائل متعلقه بتاریخ قدیم یا جدید (مانند توصیف از مدبر قدیم و آثار آن ، بیان احوال گذشته و تاریخی سوریه و عراق) با کمال ملامت ، ظرافت و دقت علمی بحث نموده است و چون به قسمت تاریخ اسلام یا حیات حضرت پیغمبر خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) رسیده است جز توده از خرافات و دروغهای ظاهر و کتایبهای فاحش چیزی در آنها نیافتم

پروگرام گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

برهان صلح علوم انسانی

دیگر از آثار مستشرقین دائرة المعارف اسلامی است که با کمال استقصاء تاریخی جزئیات و کلیات تاریخ اسلامی نگاشته شده . اما متأسفانه در قسمت مخصوص بآنحضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) چیزهایی بمطالعه رسید که العباد بالله از قلت ذوق در معاملات عادی انسانی استعمال می شود . آیا همه این نویسندگان از مستشرقین نیستند ؟

و بعد از آن کتاب راپورتی از هیئت عمل غربی بدستم افتاد ، و دیدم که نوشتجات موصوف بی روی از سیاست استعماری نموده و بمناسبتیکه روح اسلام باستعمار منافات دارد محتوی ، تفصیلات و مسائل و چارهائی مقاومت با اسلام و راپورت های سری بود که مستشرقین از مستعمرات بحکومت های خود از رهگذر مقاومت اسلام روانه میدارند . و در آن نخستین اقدامی را که مستشرقین واجب

میدانستند. همانا، کاستن از اهمیت زبان عربی و منصرف نمودن مردم از آن (در قسمت افریقای شمالی) با حیای لجه های محلی و لغات عامیه بود. تا باینوسیله مسلمانان از فهم کلام الهی عاجز مانده امکان تغلب بر عواطف آنها مساعد گردد. و رایورت موصوف عبارت است از تفسیر دروغهایی که در صنجات مرلفات اروپائی جولان دارد. و من قسمتی از آنها را بی درپی برای تو نگاشته آمدم.

و در هنگام مسافرت یورپ، سخنهایی که بین من و آنها مبادله میشد. ما را بسوی بحث در اسلام میکشید. و از آن چنین یقین شد؛ که آنها باندازه اسلام را (نعوذ بالله) مکروه پنداشته، با احتقار شعب اسلامی زیاد روی میکنند. که حتی با اختلاط با آنها متمائل نمیشوند. هر گاه مقدمات کنونی را بکنار گذاشته به بحث ناحیه دیگری از مستشرقین به

پردازیم بیمناسبت نخواهد بود. مستشرقین عبارات استاز جماعه مدرسین السنه شرقی دارالفنونهای یورپ و طلبه نیکه در دارالفنونهای موصوف به تحصیل السنه شرقی می پردازند عبارت از جوانان نیست که برای تربیه استعماری تربیه و پرورش داده میشوند. تا در مستعمرات کاری انجام داده بتوانند. نه اشخاصی که گرویده چشمهای سیاه شرقی و مشتاق بحمال السنه شرقی باشند. و از برای مدارس مذکوره واجب است؛ بچنان اسارتی طلبه موصوف را تربیه نماید که بخوبی ضمانت از قومیت آنها نبوده، از میلان بشرق و اسلام در خوف و خرد داشته باشد.

و از چنین وضعیت نمیتوانم که بدانم؛ آیا معلم موصوف برای شرق و یاد عوت اسلامی مرا عاتی از انصاف میکند. یا خیر؟ بلکه بعکس از برای معلم لازم است. که دائم در اطراف مطالب و مدعای خود بچرخد. اعم از اینکه فارسی را از لغت باطلابه، یاد در خارج با مولفات خود سروکاری داشته باشد.

هنگامیکه یکی از مستشرقین کتاب یا رساله و غیره بتالیف رساند. با وجودیکه طبع آن موجب استهلاك سرمایه و مصارف کمر شکن از برای او میباشد. باز هم در عین واحد از طرف مؤلف به زبان زنده امر و زوی دنیا (فرانسه، انگلیسی و آلمانی) طبع و انتشار می یابد.

و در مقدمه هر يك از مؤلفات مستشرقین، فهرست مفصل از اسما، همکاران مؤلف آن بنظر میرسد. که در ممالک مختلفه به ترجمه، طبع، نشر و مراجعت مصروفند. و علاوه کنفرانسی نیز هر ساله جهت تعیین خط مشی از طرف مستشرقین منعقد میشود. تا راجع بمسائل سال آینده اتفاق با هم حاصل نمایند.

و تا اندازه نیکه من از مواضع دسایس مستشرقین اطلاع دارم. آنها وقتیکه سخن از اسلام میرانند، نگارش آنها کاملاً با روح تاریخ نویسی موافق است. ولی

هنکا مبهکه ازان خارج گردیده . در اطراف سیدنا آنحضرت (صلعم) یا اسلام و یا از قرآن سخن راندن میخواستند . همان است که باچنان یکر و ح متکلف و قرت افرائی تکلم مینمایند . که معیار دسائس و سخنها ی طنز آمیز آنها از اندازه بیرون باعث خوف و قرت و عدم رغبت اجانب از دین مقدس اسلام میشود .

و بقراریکه اطلاع دارم ، مستشرقین ، در مباحث مطرحه خود ، از دین مقدس اسلام روح علمیه را کاسته ، در استحصا و تتبع طریقه مخصوصی را پیش گرفته اند . که قطعی تشرف بعلم نورزیده است . بتعبیر دیگر ایشان درین بابت امری را اول فرض و بعدها در تهیه اسباب آن می براینند .

و اگر در قرآن شریف آیات کریمه دستباف شان گردید ، که در معانی با اغراض و ادعای آنها فی الجمله مناسبتی داشته باشد بدیهی است که در مؤلفات خود اقتباس کرده اند . و بالعکس در صورتیکه اگر چنین چیزی بدست آورده نتوانستند . و یا آیات کریمه موجود یافتند ، که با اغراض آنها موافقتی بهم نمیرساند . همان است که خود را به تجاهل زده ، میگویند ؛ چیزیکه مدعای ما بود در قرآن (کریم) غیر موجود است . و بدیهیست که در چنین صورت شخصیکه (۱) آراء و نوشتجات آنها را مطالعه نماید . او نیز بمثل مستشرقین دین مقدس اسلام را اتهام به آن میکند .

و ازینجهت بافتنک رئیس محریر دائره المعارف اسلامی بعلت قیمة و اعتبار او حاضر بدخول در مباحثه نکشتم . و هر چندیکه در مباحثه علم دشواری نداشت اگر در مباحثه با او مباحثه نموده مدلل میساختم که طریقه مستشرقین در بحث عبارت است از طریقه شعبده آمیزی که دیر یا زود هیچکس (خرافه شرق باشد خرافه غرب) آراء آنها را محترم نخواهد کرد .

چه اگر یرایه و وزیر بظاهر درختان بیاطن وهمی را که روح آنها را احاطه کرده است ، از سر و برشان برکشیم . گریا به نزد مردم حقیقت آنها را ظاهر ساخته خرافیم بود . که یعنی در علم اشخاص ضعیفی بوده . دا رای مطالب سببه در اسلام اند و بس .

و دومبعنی که در دائره المعارف اسلامی بتلم فتنک موصوف نگاشته آمده (یکی راجع بحضرت ابراهیم من و دیگری در کلمه کعبه مکرمه) هر دو بخوبی نمونه از شعبده بازیهای مستشرقین شده میتواند . و ما برای استحضار خاطر قارئین آنچه را که راجع بحضرت ابراهیم علیه السلام نگاشته است ، اختصاراً در اینجا متذکر میشوم . نخستین کسیکه ملتفت شد که شخصیه

[۱] و مراد مولف در اینجا از شخص بیرون ادیان غیر از اسلام است .

ابراهیم (علیه السلام) قبل از آنکه مؤسس کعبه گردد ، در قرآن باطوار مختلفه یاد شده . اسیرنجیر بود . و بزمانی بعد از آن هر جزو نیه آمده ، در توسیع و بسط ادعای موصوف برداشته . گفت چیزیکه از وحی های اولین (بمنزل آیه ۲۴ و ما بعد آن در سوره الذاریات ، آیه ۵۰ سوره الحجر ، آیه ۸۱ و ما بعد آن در الصافات آیه ۷۴ و ما بعد آن در سوره انفصاف ، آیه ۴۲ و ما بعد آن الخ در سوره مریم) استنباط میشود ؛ آن است که ابراهیم علیه السلام بدون اینکه از وجود صلّه بین او و اسماعیل ص ذکر کرده باشد رسولی است از جانب الله تعالی که بمنزل سائر پیغمبران علیهم السلام قوم خود را تبلیغ و بعواقب اعمال شان آگاه ساخت . و ازین ناحیه اشاره می نماید (بآیات ۲ سوره السجده . آیه ۴۳ سبوا آیه ۵ یس) که الله تعالی پیغمبری از برای عرب فرستاد ، و هکذا ذکر کرده شده است که ابراهیم ص واضع بیت الحرام و اول شخص از مسلمین باشد .

و اما در سوره های مدنی (بمنزل آیه ۸۸ و ما بعد آن در سوره البقره و آیه ۶۰ و ما بعد آن در آل عمران) قضیه بالعکس شکل دیگری اختیار نموده ، ابراهیم ص شخص حنیف ، مسلمان ، واضع ملت ابراهیم ص و با اسماعیل ص مؤسس و مبنای بیت الحرام خواننده شده است .

و سر این اختلاف آنست که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) در مکه مکرمه اعتمادی بر یهود داشت ، ولی دیری نگذشت که یهود بمقابل او (آنحضرت ص) بمخالفت برخاستند ، لذا ؛ او صلی الله علیه و سلم چاره نداشت که نامبری بغیر از یهود طلب نماید . همان بود ؛ که ذکا ، رهنمائی (حضرتش) را بشان جدیدی رهنمون و او را به ابوالعرب ابراهیم (علیه السلام) ملتفت ساخت ؛ و بدین وسیله استطاعتی را مالک شد ، که از یهودیت عصر خلاصی یافته ، علاقه خود را به یهودیت ابراهیم ص ، یهودتیکه تمهید گذار اسلام بود اتصال داده بتواند . و پس از فتح مکه معظمه تفکیر او (حضرتش) مشغول گردید . باینکه ابراهیم ص را نیز مشید بیت العتیق قرار دهد .

از قرائت نظریات مذکور ، بقاری چنان ظاهر میشود که (فنسک) دارای شخصیه عمیقی در بحث بوده ، هر یک از آیات کریمه قرآنی را تنها تنها استقصا مینماید و خیال میرود که در اقوال خود شخص صادق است که به مستندات آیات کریمه که فرداً فرداً احصا نموده است اعتماد می کند .

ولی نقاط ضعیف قول او از ما پوشیده نیست ، چه او مانند مثل و اکثری است که در صحنه بر اشخاص خاموش محض از برای توهم انداختن ناظر (باینکه روایت قوی است) غلبه مینماید ؛ لکن او شخصی است ؛ که در حقیقه مسائل مذکوره را محض از برای آن جعل

نموده تا ضعف روایت خود را مستور و پوشیده دارد .
 و ازینجهت این نمایش بظاهر درخشان ما را فریب داده توانست . علی الخصوص که
 تماماً از اغراض مستشرقین آگاهیم ، امکان ندارد که نظریات مذکوره آنها صحیحی داشته
 باشد . و در صورتیکه ما بیش از همه چیز بصحت قرآن کریم (بلکه باعجاز او) ایمان داریم ،
 پس کسی چه قصد و گمان خواهد کرد ؟ آیا اراده میکند که بگوید رسالت آنحضرت صلعم
 امری بوده . و همه این آیات عبارت از نمایشات براق و درخشان است ،
 که مادر مباحثه با او میخواهیم از تزویر کار بگیریم .

و اینکه فنسنگ در آیات کریمه مکی از وجود اشاره که ابراهیم ص واضح بیت الحرام
 است انکار قطعی نموده ، همچنین از وجود صله بین ابراهیم ص و اسماعیل ص در آنها اشاره
 و یا ذکری نیافته است .

پس درین آیات سوره ابراهیم ص آیه ۳۴ و اما بعد آن « ربنا انی اسکت من ذریجی
 بواد غیر ذی زرع عند بیتک المحرم . ربنا لیقیموا الصلوة فاجعل افئدة من الناس
 تهوی الیهم و ارزقهم من الثمرات لعلهم یشکرون » الی قوله تعالی : « الحمد لله الذی
 وهب لی علی الکبر اسماعیل » . که از آیات کریمه مکیه بوده . و در آنها صراحتاً
 از بیت الحرام و از اسماعیل پسر ابراهیم ذکر شده است چه خواهد گفت . و ندانسم که چگونه و
 از چه سبب آنها را حذف نموده است .

و نظریه منی را که قبلاً ما شرح دادیم . البته موضوع را برای قارئین روشن ساخته
 خواهد بود . که فنسنگ در ابتدا امر را فرض و بعد ها استدلال می نماید . و اگر مسائلی
 پیش آمده که نظریه او را رد و نفی نموده همان است که مسائل من بور را حذف کرده
 است و این خود دلیلی است بر عدم امانت داری او در علم . علی الخصوص در موضوع دقیقی
 که دارای اهمیت عقیده وی بوده و سه صد میلیون نفوس مسلم از آن پیروی می نمایند .
 و از آنجا که قوامیسی از برای قرآن کریم در آن دیار موجود است ممکن نیست درین
 موضوع از فنسنگ حسن نیتی را تقاضا نمود .

و اینکه او بجنی از کلمه ابراهیم نموده است ، خود دلیلی است اطلاع او را بر آیات
 مذکوره و دیگر اینکه بگوید آیات مدینه عبارت است از آیاتیکه اختصاص بتلت ابراهیم
 یافته ، ادعائیت بکلی از حقیقه یگانه که کذب آنرا آیات مکیه ذیل بما اثبات می نماید . بمثل
 آیه ۱۶۰ سوره مکه انعام « قل اننی هدانی ربی الی صراط مستقیم دیناً قیماً ملة ابراهیم
 حنیفاً و ما کان من المشرکین » و آیه ۱۲۲ سوره نحل که مکی است : « ثم اوحینا الیک
 ان اتبع ملة ابراهیم حنیفاً و ما کان من المشرکین »

و یهودائیکه از احفاد احفاد ابراهیم بوده و یهودیت کنونی بآن نسبت یافته ، معقول نیست اگر دین ابراهیم توصیف شود به یهودت مذکور که بعد از چندین صد سال بوجود آمده .
 و اغراض مستشرقین از اینجا بخوبی ظاهر میشود . که آنها بطوریکه مردم گمان میکنند از ارباب علم و امانت نبوده عبارت از اشخاصی هستند که در بحث علم اعتمادی بآنها نمیتوان کرد .

منافع مستشرقین

بقلم داکتر زکی مبارک

مترجم : جناب قاری عبدالله خان

مائیز همین عنوان را بقرار اقتراح هلال مقرر مینمائیم ورنه بدیهی است که استشراق واقع و مستشرقین دسته ایست از دانشمندان جهد بیشه که یوسن و کمت بدان دسته لازم مینماید چه در صدد قطع قرابت علمی و ادبی که در بین ممالک و اقوام مطردا نمودارند بر آمدن ، حسنی ندارد . برخی میگویند : مستشرقها دسته طلبه مستعمرها هستند . بل این سخن درست است . لکن استعمار در ذرات خود مگر جریمه بوده ؟ در صورتیکه استعمار قانونی است حیوانی و قانون حیوانی نایابی زمان باقی باشد .
 چاره استعمار بمحض دشمنی و قطع علائق یا جنگ و جدال نیست بلکه طریق صالح را پیش گرفتن و مستعمرین را شناختن و باسرار علوم و فنون آنان پی بردن و کیفیت طمع استعمار را دانستن و دفع این بلبه را جستن چاره رهائی اول جنگ آن میتوان شد . درینصورت اگر به تحقیق این مطالب فرصتی دست دهد و باز اهمال نمایند . و بال وطن و گناه خود شان هر دو بگردن خود اینچنین اشخاص است هر گاه در اسرار علوم و فنون و غائله طمع آنان سهل انگاری رود . شک نیست که بیشتر سبب چأ بکدستی آنان می شود تا غفلت بیشکاکرا شکار اغراض خویش نمایند و بر علیه آنها همدستان گردند .

گزشته ازین مستشرقین محض ادوات استعماری نیستند و نمیتوانند تمام عمر خود را صرف این راه نمایند چه استشراق از جوانان اروپائی آغاز نمود که میخواستند از کسبی در مستعمرات گذاره خود رانیه بینند ازینجهت دول بزرگ برای تعلیم السنه زنده شرق مانند عربی و فارسی مدارس مخصوصی تاسیس نمودند و تعلیم یافتگان این مکاتب در سفارثها و دارالترجه ها یا بعضی